

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

این مضمون قبلاً به نشر رسیده بود اما با ملاحظات اوضاع کنونی افغانستان، گزارش دوباره آنرا لازم می پنداریم.

میر عبدالرحیم عزیز

11/18/2008

افغانستان در خون آغشته

دو تن از نویسندگان نسبتاً روشنفکر امریکا به اسمای سونالی کولهاکتر (Sonali Kolhatkar) و جیمز انگالز (James Ingalls) کتابی تحت عنوان افغانستان در خون آغشته (Bleeding Afghanistan) برشته تحریر درآورده اند که مرور آنرا لازم دانستم. نویسندگان روش امریکا را در افغانستان از دهه ۱۹۸۰ تا کنون مورد ارزیابی قرار داده و معتقد اند که بدبختی های اخیر افغانستان ناشی از خط مش نادرست امریکا در قبال افغانستان است. درین جا مطالب عمده (از نگاه اینجانب) این کتاب را از نظر گذرانده و خلاصه آنرا به هموطنان تقدیم میدارم. اما همچنان به هموطنان که به زبان انگلیسی آشنائی دارند پیشنهاد میکنم که این کتاب را در متن اصلی آن مطالعه نموده تا از مطالب دلچسب آن بیشتر مستفید گردند.

مولفین معتقد اند که برعکس تصویر اصلی، ناکامی افغانستان در اواخر قرن بیستم، نتیجه مستقیم پالیسی تخریبی امریکا بر علاوه پالیسی های تخریبی شوروی و همسایه های آن کشور است. روش امریکا در دهه ۱۹۸۰ نسبت به افغانستان انعکاسات جدی داشته که ظنین آن تاحال ادامه دارد. نقش اساسی امریکا در آوردن تروریست ها به افغانستان و تقویه بنیاد گرایان اسلامی تا حال نزد اکثر مردم آشکار شده است. حتی وقتیکه شوروی سر انجام از افغانستان عقب نشینی نمود، کمک های مالی امریکا به جنگ سالاران متعصب و پلید همچنان ادامه یافت. حکمتیار بیشترین وجه کمک های امریکا را حین اشغال افغانستان توسط شوروی بخود اختصاص داده بود. بین سالیان ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶، خشن ترین دوره در تاریخ معاصر افغانستان شمرده میشود. درین دوره، انهدام دولت افغانستان بوسیله مجاهدین مورد حمایت امریکا تکمیل شد. حکومت و مطبوعات غرب به افغانستان پشت کردند. گزارش جریانات افغانستان در رسانه های غربی به مقایسه دوره جهاد علیه شوروی به دو سوم کاهش یافت. درین وقت بود که پامال شدن حقوق زن افغان آغاز گردید. اکثر امریکائیان ستم بر زنان افغان را صرف به طالبان نسبت میدهند، لکن طالبان ظلم و جفا را به زنان که از مجاهدین مورد حمایت امریکا آغاز شده بود، جنبه قانونی دادند. فرق کمی ایده لوژیکی بین طالبان و مجاهدین مورد حمایت امریکا وجود داشت. وزارت بد نام امر بالمعروف و نهی از منکر که لباس زنان و طول ریش مردان را در زمان طالبان نظارت میکرد، در حقیقت در وقت حکومت مجاهدین در دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد. تجاوز به زن جز روش تندروان مذهبی مورد حمایت امریکا گردید که در نتیجه این روش ضد بشری يك تعداد زنان با عفت از ترس بی عفتی خود کشتی نمودند.

در سال ۱۹۹۶، طالبان داخل کابل شده و مجاهدین مورد حمایت امریکا را بدور افگندند. اداره کلنتن که مایل بود تا هر چه زودتر ختم جنگ های گروهی را ببیند، نه تنها موفقیت طالبان را پذیرفت، بلکه بقدرت رسیدن آنها را هم تشویق و حمایت کرد. با وجود شیوه دکتاتور طالبان و روش ضد زن آنها، امریکا از طالبان حمایت نموده و وقعی به تخطی حقوق زن و حقوق بشر از جانب طالبان قایل نگردید. مسئولیت امریکا در بقدرت رسانیدن طالبان مشمول حمایت مستقیم پایپ لاین گاز بود که بین کمپنی یونیکال و نظام طالبی هم مطرح بحث قرار گرفت. لکن بعد از حملات القاعده به سفارت خانه های

امریکا در سال ۱۹۹۸، و حملات راکتی امریکا بر مواضع القاعده در افغانستان، امریکا دوباره به ائتلاف شمال رو آورد. بار ها ثابت شده است که امریکا جنگ را در افغانستان تشویق نموده و مصیبت و رنج مردم افغانستان را بیشتر ساخته است.

بعد از حادثه مصیبت بار سپتامبر ۱۱ سال ۲۰۰۱، مطبوعات امریکا دوباره بسوی افغانستان توجه نمود. عملیات نظامی امریکا در افغانستان به بهانه جنگ علیه تروریسم به اسم "عملیات آزادی متداوم" براه افتاد. درین عملیات نظامی، هزار ها افغان ذریعه بمبها ی خوشه ئی جان خود را از دست دادند. امریکا يك گروه جنایتکار دیگر را بنام ائتلاف شمال روی صحنه آورد تا طرح های امریکا را پیاده کند. در جبهه سیاسی، حکومت افغانستان بوسیله امریکا شکل جدیدی بخود گرفت و يك شخص دست نشاندۀ به اسم حامد کرزی در راس نظام جدید قرار داده شد. ظاهر شاه که از حمایت مردم برخوردار بود، عمداً ذریعه خلیل زاد وپسرای امریکا در کابل تخریب گردید. غرض کمک به امریکا در جنگ علیه طالبان، اعضای عالیرتبه ائتلاف شما مکافات قابل توجه دریافت داشته و به مقام های عالی تعین گردیدند. جنگ سالارانیکه افغانستان را به تباهی کشانیده بودند دوباره بقدرت رسانیده شدند. خلیل زاد مرد قدرتمند بلا منازع در کابل شد. در حالیکه کرزی برای حمایت خود در محاصره عساکر خارجی قرار گرفت. زنان افغان مورد بهره برداری هر دو گروه لیبرال حامیان زن و جنگ افروزان محافظه کار قرار گرفتند. اداره بوش خواست از وضع زنان در پیشبرد آجندای خود استفاده نماید که درین جهت تبلیغات وسیعی را هم براه انداخت. هدف تامین حقوق زن افغان نبود، بلکه تامین اهداف سیاسی امریکا بود که به اصطلاح حقوق زن افغان توانست وسیله خوبی در جهت خدمت برای منافع امریکا بکار رود. صرف نظر از اعمال ضد بشری عساکر امریکائی در افغانستان، در مجموع رسانه های خبری امریکا به نفع پالیسی امریکا و اعمال جنگ سالاران مورد حمایت امریکا گزارش داده و به ندرت از مداخلات قدرت های خارجی حرف میزدند. جنگ سالاران کسانی بودند که بدون حمایت و تسلیحات از جانب امریکا نمیتوانستند مصیبت عظیمی را بر ملت افغان تحمیل نمایند. جنگ علیه تروریسم باعث شد که توجه از جنگ سالاران و پیشینیان آنها منحرف گردد و مطبوعات امریکا هم یا نخواست و نا نتوانست اعمال گذشته و حال این مردم را مورد ارزیابی قرار داده و دموکراسی بنامی را که امریکا در افغانستان براه انداخت بدقت موشکافی نماید. مطالعات نشان داد که اکثر مردم افغان خواستار تامین عدالت و محاکمه جنگ سالاران اند، اما امریکا نمیگذارد که جنگ سالاران به محکامه کشانیده شوند زیرا بسیار مسایلی افشا خواهد شد که شمولیت امریکا را در آن ثابت خواهد ساخت. همه تبلیغات در مطبوعات به نفع حکومت امریکا براه افتاد و یکی از دلایل جنگ را هم احیای حقوق زن افغان قلمداد کردند که در حقیقت چنین نبود، بلکه اهداف دور دست نظامی، اقتصادی و سیاسی امریکا مطرح بحث بود. مولفین معتقد اند که هدف حمایت امریکا از مجاهدین افغان صرف شکست شوروی بود، نه آسایش آینده مردم افغانستان. روی این دلیل امریکا از جناح های تندرو مانند حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، جمعیت اسلامی ربانی و اتحاد اسلامی سیاف بیشتر از دیگران پشتیبانی نمود. ما دیدیم که ربانی، مسعود، حکمتیار و سیاف چه مصیبتی را بر ملت افغان تحمیل کردند. همین تنظیم های مورد حمایت امریکا بودند که بیش از ۵۰۰۰۰ تن انسان بیگناه را در جنگ های داخلی سالیان ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶ کشتند. در آن وقت امریکا کمترین مداخله در جهت حفظ حیات بیگناهان نکرد و افغانستان را در دست جانین گذاشته و این کشور را ترک گفت. در جریان حاکمیت وحشت طالبان، امریکا باز هم تماشاگر بود و حتی در حقیقت مشوق طالبان در گسترش نفوذ آنها بود تا زمینه برای تمديد پایپ لاین گاز آماده شود. بالاخره حادثه سپامبر ۱۱ سال ۲۰۰۱ بود که امریکا دوباره بسوی افغانستان توجه نمود آنهم نه برای مردم افغان بلکه صرف به مفاد يك تعداد از جنگ سالارانیکه قبلاً این کشور را به تباهی کشانیده بودند. در نتیجه بمباران بیرحمانه امریکا بیش از ۳۵۰۰ تن افراد ملکی به هلاکت رسیدند و هزار ها تن دیگر توسط جنگ سالاران مورد حمایت امریکا سوختانده شدند و یا اینکه زنده بگور گردیدند. تاکتیک تحقیقاتی امریکا از مظنونین بسیار غیر انسانی بوده است. داخل شدن در منازل افراد ملکی، تلاشی های بیمورد، شکنجه های غیر انسانی و تاسیس زندان های مخفی و علنی همه در جهت خلق روحیه ضد امریکائی کمک کرده است. بقول گزارش سازمان حقوق بشر، امریکا يك نوع مجازات دسته جمعی را در افغانستان عملی می نماید.

قدرت دادن قومندانان منطقوی و میلیشیا های مسلح با سابقه جنایات، بیرحمی ها و تخلفات از حقوق بشر در عمق پالیسی امریکا در افغانستان قرار دارد. غرض جلب کمک آنها، امریکا هر عمل ضد کرامت انسانی گروه های جنایت کار را نادیده گرفته است. تمام رهبران ائتلاف شمال مانند دوستم، احمد شاه مسعود، برهان الدین ربانی، اسمعیل خان و سائر قومندانان شمال مورد تنقید امریکا قرار گرفتند. هکذا، رهبران خود ساخته هزاره هم از نعمات که امریکا برای شان ارزانی کرده بود استفاده میکردند. بقول مولفین، رهبران ائتلاف شمال بین سال های ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶ از روسیه، ایران و هند کمک دریافت کردند. سی آی ای تا ماه سپتامبر ۲۰۰۱ رابطه خود را با احمد شاه مسعود محفوظ نگهداشت. در فروری ۱۹۹۹، اداره کلنن با احمد شاه مسعود داخل مذاکره شد به امید اینکه بتواند در دستگیری و یا کشتن بن لادن کمک نماید. لکن احمد شاه مسعود خود قربانی توطئه القاعده قرار گرفت و در روز ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ بقتل رسید. امریکا همچنان در صدد خلق يك ستراتی جنوبی بود تا بتواند يك تعداد پشتون ها را بدام اندازد. درین ستراتی قومندانیکه از نیت امریکا آگاهی داشتند،

شامل نبود. عبدالحق یکی از قومندانان برجسته جهادی و ضد طالبی که از حمایت و کمک امریکا خودداری ورزید جز همان قومندانان بود که مورد پسند امریکا قرار نگرفت. عبدالحق با امتناع از دریافت پول از واشنگتن، مامورین امنیتی امریکا را سر گیجه ساخته بود. او همچنان از بمباران افغانستان توسط امریکا انتقاد نموده و معتقد بود که چنین عمل صرف مردم را بیشتر بدور طالبان نزدیک میسازد. عبدالحق میخواست به ابتکار خود با چند تن از همکارانش علیه طالبان دست بکار شود، اما طالبان از طرح وی با خبر شده و بعد از دستگیری او را اعدام نمودند. معلوم نیست که چه کسی و یا کدام سازمانی از جریان فعالیت وی به طالبان اطلاع داد، اما هم سی آی ای و هم آی اس آی از ماموریت و فعالیت وی با خبر بودند. عبدالحق مورد تائید امریکا نبود زیرا هراس ازین بود که وی طرح امریکا را در آوردن یک پشتون متمایل به امریکا مانند حامد کرزی به خطر مواجه میسازد. با مرگ عبدالحق، راه کاملاً برای حامد کرزی شخص انتخابی امریکا باز شد. با وجودیکه در کنفرانس بن، عبدالستار سیرت رای بیشتر را بدست آورد، امریکا حامد کرزی را برای رهبری نظام بعد از طالبان در نظر گرفت و وقعی به رای دموکراتیک اشتراک کنندگان قایل نشد. سیرت مورد پسند ائتلاف شمال هم نبود زیرا او از دخول ائتلاف شمال به کابل که خلاف موافقتنامه فیما بین بود شکایت نمود، اما کسی به این شکایت وی اهمیتی نداد. امریکا گذاشت که ائتلاف شمال داخل کابل شود و خود را بر مردم تحمیل نماید. درین جا قابل یادآوری است که امریکا از ظهور شاه سابق منحیت رهبر آینده افغانستان هراس داشت. بقول مولفین کتاب، شاه سابق مانند عبدالحق از حمله احتمالی امریکا بر افغانستان دچار تشویش بود و نقش ملل متحد را بیشتر می پسندید. طوریکه در مضمون خود تحت عنوان "نقاب سیاه از چهره ربانی پائین می افتد" گزارش دادم، مولفین کتاب در مورد ربانی در صفحه ۱۲۵ چنین مینگارند.

دو رقیب، حامد کرزی و برهان الدین ربانی غرض جلب حمایت ائتلاف شمال در رقابت بودند. کرزی و رهبران ائتلاف شمال مانند عبدالله عبدالله و قانونی به قیمت ربانی که متوقع بود منحیت رئیس دولت بقدرت برگردد با هم مصرا نه همکاری کردند. ربانی کاملاً نزد ائتلاف شمال از نظر ها افتاده بود، خصوصاً بعد ازینکه با جنرال احسان الحق رئیس جدید آی اس آی در اواخر ماه نوامبر ۲۰۰۱ مخفیانه در امارات متحده عربی ملاقات نمود. این حرکت ربانی یعنی نزدیکی با پاکستان که یکی از دشمنان و حامیان طالبان بود در نهایت یک خیانت به ائتلاف شمال تلقی گردید.

مولفین کتاب خلیل زاد را ویسرای امریکا لقب داده و می نگارند که او از مدافعین تفوق جهانی امریکا بوده و در مسایل مربوط به افغانستان نقش عمده داشته است. در دهه ۱۹۸۰، خلیل زاد اصرار نمود که امریکا از تنظیم های تندرو جهادی حمایت نماید. خلیل زاد همچنان از خدمت گزاران کمپنی انرژی یونیکال بود که میخواست گاز آسیای مرکزی را از طریق افغانستان به جنوب آسیا تحویل دهد، اما نسبت بحران افغانستان، تطبیق این پروژه عملی نگردید. از سال ۲۰۰۲ الی ۲۰۰۵، خلیل زاد گرداننده واقعی قدرت در افغانستان بود و امر و نهی صادر میکرد.

مولفین کتاب بعد از توضیحات کافی، بالاخره سوال می نمایند که چرا امریکا به افغانستان حمله نمود. بعقیده مولفین، مامورین دولت امریکا اعلام نمودند که نیت شان از مداخله در افغانستان جنگ علیه تروریسم، مجادله برای آزادی، دموکراسی، حقوق زن و اعمار مجدد است. مطبوعات امریکا هم چنین ادعا را گزارش داد. اما مولفین تاکید میدارند که هدف واقعی اداره بوش از تجاوز به افغانستان نه دموکراسی بود و نه آزادی و نه حقوق زن، بلکه سه چیز عمده بود: تیل و گاز آسیای مرکزی، حیثیت امپراطوری و باز ساختن راه غرض تجاوز به عراق. یکبار دیگر مطالعه این کتاب را به همه هموطنان سفارش میکنم.